

فصل دوم

ویژگی‌های روان‌شناختی یادگیرنده

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

- ۱- ویژگی‌های عمومی کودکان ابتدایی را توضیح دهد.
 - ۲- ویژگی‌های خاص کودکان در زمینه‌ی تربیت دینی را تبیین نماید.
 - ۳- درک کودکان از برخی از مفاهیم دینی را شرح دهد.
- ما مریبان نیازمند دو گونه شناخت از کودکان هستیم :
- ۱- شناخت از ویژگی‌های عمومی کودکان
 - ۲- شناخت از ویژگی‌های خاص هر کودک

شناخت اول از طریق مطالعه‌ی نظریات بزرگان و متخصصان و تجربیات آنان حاصل می‌شود و شناخت دوم حاصل تجربه و مهارت مربی در برقراری ارتباط فعال با کودک است. در این جا فقط از شناخت اول که شناخت ویژگی‌های عمومی است، در حدی که مربوط به تربیت دینی است، بحث می‌کنیم و بقیه را به کتاب‌های روان‌شناسی واگذار می‌کنیم. شناخت ویژگی‌های خاص هر کودک نیز برعهده‌ی مربی است که خودش باید به آن بپردازد.

۱- ویژگی های عمومی کودکان

رسول خدا (ص) از بدو تولد کودک تا حدود بیست و یک سالگی را به سه دوره ی هفت ساله تقسیم می کند و برای هر کدام یک ویژگی کلی برمی شمارد. آن حضرت می فرماید :

«الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ» «فرزند در هفت سال اول سیادت می کند

وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ» و در هفت سال دوم اطاعت کننده است

و وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» و در هفت سال سوم مشاور است^۱

هم چنین می فرماید :

«بگذار فرزندت هفت سال بازی کند، هفت سال ادب بیاموزد و هفت سال ملازم و همراه تو

باشد»^۲.

این تقسیم بندی سه دوره ای، از ابتدای تولد تا اوایل جوانی را در برمی گیرد. البته ممکن است این دوره ها، متناسب با استعداد و محیط، در کودکان مختلف تفاوت داشته باشد و برخی زودتر و برخی دیرتر این مراحل را بگذرانند. دوره ی اول، دوره ی تحرک، جنب و جوش و بازیگوشی کودک است. دوره ی دوم؛ یعنی دوره ی فرمانبرداری، کودک حالت پذیرش و تبعیت دارد؛ بنابراین آداب و رفتار صحیح را پذیراست. دوره ی سوم که محدوده ی بلوغ و پس از آن را شامل می شود، دوره ی مشاوره و وزارت نوجوان است. نوجوان، در این دوره با همراهی پدر و مادر با آن ها همکاری می کند؛ در تصمیم گیری ها اظهار نظر می نماید و آماده ی زندگی مستقل می شود.

هیچ یک از این سه دوره، خالی از آموزش و تربیت نیست؛ بلکه هر دوره روش تربیتی و آموزشی ویژه ی خود را طلب می کند؛ به خصوص دوره ی اول که در آن شخصیت کودک شکل می گیرد. دوره ی بازی و سیادت به معنی نداشتن برنامه برای تربیت و آموزش نیست؛ بلکه دقیق ترین برنامه ها مربوط به این دوره است اما این برنامه ها باید همراه تحرک و بازیگوشی کودک باشد؛ به طوری که حواس و اعضای بدنی کودک رشد کند و آماده ی ورود به مرحله ی دیگر شود.

اگر کودکی دوره ی سیادت و بازی کردن را به معنای واقعی کلمه و با آزادی و بهره وری از خواسته هایش سپری کند، به سادگی به دوره ی اطاعت خواهد رسید و برنامه پذیر خواهد شد و نیز اگر این دوران عاقلانه طی شود، به وزارت و معاونت پدر و مادر در محیط خانواده دست خواهد یافت.

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۲۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۵

روشن است که منظور رسول خدا (ص) از اطاعت، داشتن حالت قانون‌پذیری و رفتار خالی از عصیان و چموشی و دوری از رفتارهای خودسرانه است، نه تسلیم‌پذیری، خمودگی و چشم و گوش بسته بودن، زیرا اگر کودک در هفت ساله‌ی دوم بتواند آموختنی‌ها را از مربیان و والدین بیاموزد، می‌تواند در سنین بالاتر در مقام مشاور پدر و مادر عمل کند اما کودکی که چشم و گوش بسته بوده و خمودگی بر او حاکم بوده، نمی‌تواند نقش معاونت و همکاری را در جوانی برعهده بگیرد.

با تلفیق این دو کلام نورانی رسول خدا (ص)، رویکرد اصلی تربیتی، متناسب با ویژگی فرزند در هر یک از این سه دوره، روشن می‌شود:

دوره‌ها	ویژگی	رویکرد اصلی برنامه
دوره‌ی اول	سیادت	تربیت و آموزش همراه با بازی و تحرک
دوره‌ی دوم	فرمان‌برداری و قانون‌پذیری	تعلیم آداب زندگی فردی و جمعی
دوره‌ی سوم	مشاوره و وزارت	آموزش و تربیت از طریق همراهی با پدر و مادر برای رسیدن به مرحله‌ی استقلال

کودکی که در دوره‌ی اول به سر می‌برد، چون غنچه‌ی گل ظریف و نازک است و نباید در چارچوب‌های خشک و زمان‌بندی شده محصور شود. او دوست دارد بدود؛ بازی کند؛ بجهد؛ جست‌وخیز کند و به هر چیزی سرکشی کند و از این راه زندگی را تجربه کند و یاد بگیرد.

آزادی در استفاده از حواس و عضلات است که زمینه‌ساز خلاقیت و رشد و شکوفایی حسی و حرکتی کودک می‌شود. هنگامی که کودک با تمام قوا سرگرم بازی و فعالیت دلخواه است، نباید او را به سوی برنامه‌ای که خود، تعیین کرده‌ایم تا در ساعت معینی انجام دهیم بکشانیم و پای آن برنامه بنشانیم.^۱

بسیاری از مهدکودک‌ها محیط تربیتی را شبیه یک دبستان تنظیم می‌کنند و کودکان را در ساعت‌های معینی به اطاق خاصی می‌برند و نگهداری می‌کنند و از آنان می‌خواهند که در ساعات معینی

۱- برخی از پدران و مادران یا مربیان از تعبیر «سیادت» برداشت نادرستی دارند و کودک را در تمام کارهایش آزاد می‌گذارند؛ به‌طوری که آسیب‌هایی را که آن کودک به محیط یا به دیگران وارد می‌کند، نادیده می‌گیرند. مثلاً وقتی به مهمانی می‌روند، به بهانه‌ی آزاد بودن کودک، مانع آزار رساندن او به دیگران نمی‌شوند. این کار، به جای این که به رشد کودک کمک کند، سبب بی‌انضباطی و سرکشی او می‌شود. برخی از همین پدران و مادران در تمام هفته فرزند خود را به مهد کودک می‌فرستند و کودک را محصور در یک اطاق با نظم خاص می‌کنند. معنای سخن رسول خدا (ص) نفی این گونه نظم‌ها، قالب‌ها و چارچوب‌هاست، نه ایجاد زمینه برای بروز رفتارهای غیرقابل کنترل و احیاناً بی‌ادبانه از کودک.

در جای خاص خود بنشینند و کار خاصی مثلاً نقاشی انجام دهند.
توجه کنیم که پدران، مادران و مربیان تربیت مسئول «زیستن حقیقی» کودک اند، همان زیستنی که باید به «حیات طیبه» منجر شود.

تفکر در احادیث

در احادیث زیر تفکر کنید و پیام‌های تربیتی آن‌ها را یادداشت نمایید :

امام صادق (ع) :

کودکان را دریاب؛ زیرا که آنان سریع‌تر از دیگران به سوی خیر می‌روند.^۱

امام علی (ع) :

هر کس در کودکی تعلیم نبیند، در بزرگسالی روی تکامل و پیشرفت را نخواهد

دید.^۲

امام علی (ع) :

قلب کودک و نوجوان مانند زمین تهی از گیاه است؛ هر چه در آن افکنند،

پنذیرد.^۳

توجه کنیم که کودک؛ یعنی موجودی زنده، آزاد، بی‌تصنع، بی‌تزویر و بی‌ریا. صریح و بی‌تردید سخن می‌گوید و عمل می‌کند؛ ظاهرش با باطنش یکی است؛ عملش برابر خواست دل و سخنش مطابق نیت دل است هیچ فاصله‌ای میان دل، زبان و عمل او نیست. کودک همان موجود فطری است که از مادر متولد شده و خوبی‌های فطری‌اش را با خود دارد. استعدادهایش را داراست و آن‌ها را هدر نداده است. روح و روان کودک دست‌کاری نشده، با آفات تماسی نداشته، قالب‌بندی خاصی نشده، دست به دست نگشته، میزان پذیرشش بالاست؛ سراسر استعداد او فطری است (کالارض الخالیه – امام علی (ع)). او از توانمندی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. پس باید به دانستنی‌های زیر درباره‌ی کودک توجه کنیم :

✓ می‌دانیم کودک در این سنین بیش‌تر در مرحله‌ی تفکر شهودی است، یعنی اساس ادراکات

۱- «علیک بالأحداث فانهم اسرع الی کل خیر» - روضه‌ی کافی، ص ۹۳

۲- «من لم يتعلم فی الصغر لم يتقدم فی الکبر»؛ غررالحکم، ص ۴۳، ج ۹۹.

۳- «انما قلب الحدث کالارض الخالیه ما ألقی فیها من شیء قبلته». نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱ (به امام حسن (ع))

و آگاهی‌های او مشاهده از طریق حواس است. او بیش‌تر از طریق حواس پنجگانه یاد می‌گیرد و تجارب حسی خود را وسیع و وسیع‌تر می‌سازد. همین تجارب پایه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌های او درباره‌ی جهان پیرامون است.

✓ رشد مهارت‌های شناختی هر شخص، مانند جمع‌آوری اطلاعات، حافظه، طبقه‌بندی، استدلال، تجزیه و تحلیل و ارزیابی، با تقویت حواس پنجگانه و به‌کار گرفتن آن‌ها در کودکی ارتباط دارد. در واقع، حیات عقلانی آینده‌ی هر شخص وابسته به تجربیات حسی او در کودکی است. خداوند این حقیقت را این گونه به ما یادآوری می‌کند:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ	خداوند شما را بیرون آورد
مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ	از شکم مادرانتان
لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا	در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید
وَجَعَلَ لَكُمُ	و برای شما قرار داد
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ	گوش و دیدگان و دل‌ها
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ	تا شاید سپاس گزایید. ^۱

پدران؛ مادران و مربیان باید گوش و چشم و قلب کودکان خود را طوری پرورش دهند که در آینده به چنان رشد عقلانی برسند که سپاسگزار حقیقی خداوند در سخن و عمل باشند.

✓ هم‌چنین آگاهی داریم که کودک در مسیر رشد شناختی خود، در حدود چهار سالگی تصویری کلی از پیرامون خود به‌دست آورده و تفاوت خود با دیگران را دقیقاً درک می‌کند. او هنگام مشاهده‌ی یک رویداد، توانایی درک همه‌ی جوانب آن را ندارد؛ تنها یک قسمت از آن را جدا می‌کند و می‌بیند و همان را کلّ رویداد می‌پندارد و آن را تعمیم می‌دهد. به همین جهت بسیار اتفاق می‌افتد که وجهی از یک حادثه که برای بزرگ‌ترها بی‌اهمیت است، برای آنان مهم جلوه می‌کند.

✓ کودک در این دوره فاقد نگرش نظام‌یافته است. او در این سنین کم‌تر می‌تواند به بیش از یک بُعد مسئله توجه کند. از این رو مسائل هر قدر هم که پیچیده باشند، برای او ساده جلوه می‌کنند. به این ویژگی کودک «تک‌کانونی بودن» می‌گویند.

✓ یکی از ویژگی‌های کودک، توجه به چهره‌های تخیلی و خیال‌پردازی با استفاده از داده‌های حسی است که در حافظه‌اش ذخیره کرده است. البته قدرت تخیل از موهبت‌های خداوند به انسان و ابزار اصلی او در خلاقیت و نوآوری و در حقیقت، از ابزارهای مهم رشد و تکامل اوست. اگر قدرت تخیل به شیوه‌ی صحیح و در جهت درست تربیت شود، سرچشمه‌ی خلاقیت‌ها قرار می‌گیرد. این قدرت، در عین حال، می‌تواند سبب صفاتی مانند ترسویی و جُبْن یا خشونت در کودکان شود و در سنین بالاتر زمینه‌های رفتن به سوی گناه را در آن‌ها فراهم کند.

قصه‌گویی و داستان‌پردازی، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی، کارتون‌ها، شعرخوانی و نقاشی، همه وارد دنیای تخیلی کودک می‌شوند و او را با خود به سرزمین‌های دور و نزدیک می‌برند.

با این قوه و استعداد الهی چه کار خواهیم کرد؟ چگونه از آن بهره خواهیم برد؟
به این شعر زیبای کودکانه توجه کنید :

از هوا انگاری	روی انگشت بهار
بوی گل می‌بارد	شاپرک می‌خندد
شاپرک در چشمش	عکس او در چشمه
آسمانی دارد.	مثل گل می‌خندد

چشمه می‌جوشد باز	شاپرک می‌داند
مثل آواز بهار	که بهار آمده است
شاپرک می‌داند	بر سر کوه، نسیم
هست آغاز بهار ^۱	باز چادر زده است

این شعر، کودک را در عالم خیال سیر می‌دهد و در میان گل‌ها، سبزه‌ها و پروانه‌ها می‌گرداند؛ زیبایی‌ها را تماشا می‌کند؛ گل را می‌بوید؛ با پروانه‌ها به این سو و آن سو می‌دود و شاد و خندان، کناری می‌نشیند. در همین حال وقتی نام خدا را می‌شنود و این زیبایی‌ها را از او می‌بیند و شادی خود را از او می‌یابد، احساسی از یک انس لطیف با خدا را در خود می‌یابد و تصویری بسیار زیبا، مهربان و صمیمی، هر چند کودکانه، از خداوند در ذهن و خیال خود ترسیم می‌کند.

۱- جعفر ابراهیمی شاهد، پروانه در باران

توجه بیش‌تر

به این نکته توجه کنیم که حضور کودکان در مراسم دینی به خصوص عزاداری امام حسین (ع) یک ضرورت مهم در تربیت دینی کودکان و رشد ابعاد شخصیتی آنان است. آن‌چه در این دوره جایز نیست، خواستن کارهای بزرگسالانه از آن‌هاست. مثلاً نیازی نیست که آنان را وادار کنیم، در کنار ما به مدت طولانی ساکت بنشینند و به سخنرانی گوش دهند یا شعرهایی را حفظ کنند که معنایی فراتر از ذهن کودک دارد یا شرح واقعه‌ای را که برای بزرگسالان است، درک کنند. این بدان معنا نیست که کودکان را از حضور در مجالس عمومی منع کنیم؛ بلکه ضرورت دارد که آنان را به مجالس مذهبی ببریم تا بهره‌ی خاص خود را ببرند و نقش مخصوص خود را ایفا کنند. آنان خود، به سراغ همان کاری می‌روند که می‌توانند انجام دهند و در ضمن آن کارها شخصیت اجتماعی خود را شکل می‌دهند.

✓ ویژگی شناختی کودک در زمینه‌ی تفکر دینی او نیز جاری است. بسیاری از اموری را که بزرگ‌ترها متعالی می‌دانند، برای کودکان امری ساده و عادی است و متناسب با درک ساده‌ی خود با آن مواجه می‌شوند. آنان در مراسم عزاداری امام حسین (ع) می‌دوند، بازی می‌کنند، می‌خندند و در عین حال کمک می‌کنند و با صداقت کامل امام را دوست می‌دارند. آنان به زیارتگاه‌ها می‌روند و آن‌جا را با مکان‌های دیگر متفاوت می‌دانند؛ در عین حال در همان‌جا بازی می‌کنند؛ با یکدیگر گشتی می‌گیرند و از بودن در چنان محیطی لذت می‌برند.

✓ درک آنان از مفاهیم پایه‌ای دین، مانند «خدا»، «پیامبر»، «امام»، «بهشت و جهنم»، «دعا» و «قرآن» درکی ساده و نزدیک به امور محسوس است. آنان در این سنین این واژه‌ها را، مانند واژه‌های دیگر، از بزرگ‌ترها شنیده‌اند. کودکان در ابتدا که این واژه‌ها را می‌شنوند، به معانی مبهم و غیرشفافی از آن‌ها دست می‌یابند. لذا در به کارگیری آن‌ها دقت چندانی ندارند و با تصور ویژه‌ی خودشان همراه است.

✓ توجه داشته باشیم که توانایی ادراکی کودکان محدود است و در حد رشد عقلی و ویژگی‌های روانی خود با مفاهیم متعالی ارتباط برقرار می‌کند. این موضوع نقص محسوب نمی‌شود و نباید کودک را تحت آموزش تحمیلی قرار دهیم تا آن‌گونه که ما خدا را یا «مرگ» را می‌شناسیم، بشناسد و درک کند.

✓ آموزش‌های ما باید متناسب رشد شناختی و روانی کودک باشد. تربیت حواس از طریق امکان مشاهده‌ی زندگی حیوانات، نگاه به زیبایی‌های طبیعت پیرامون، توجه به پدیده‌های جذاب، همکاری و مشارکت در تربیت و تنظیم اتاق، آذین‌بندی در جشن‌ها و مراسم، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تربیت دینی کودکان داشته باشد.

توجه بیش‌تر

کودک نیاز به انس و محبت دارد. این نیاز، مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال ما با اوست. تربیت نیز بعد از برقراری این حلقه‌ی اتصال امکان‌پذیر می‌شود. «احساس انس» با انسان‌های جنبنده و پویا که محیط پیرامونش را فراگرفته‌اند، دل‌هایی که در کنار اویند، محیط زندگی، سروصداها، گفت و شنودها، حرکات، خنده‌ها و گریه‌ها، نگاه‌ها، لمس‌ها و هر چیزی که به انسان مربوط است، در کودک وجود دارد؛ اما انس اصلی او با انسان است و بس.

کسی که غذای کودک را به بهترین وجه فراهم می‌آورد؛ کسی که بهترین کاخ و باغ را برای او تدارک می‌بیند؛ کسی که بهترین وسایل تفریح و سرگرمی را برای او تهیه می‌کند و انتظار دارد که کودک راضی شود و آرام گیرد و به این وضعیت عادت کند، در اشتباه است.

ممکن است کودک ساعتی یا چند روزی با این امور سرگرم شود و همان سرگرمی او را راضی نگه دارد اما به محض «بیدار شدن و توجه»، و «فراغت از غفلت» فریاد می‌دارد که:

نه، نه، می‌خواهم انسان ببینم؛ انسان مهربان، وابسته به جان من، وابسته به خودم، یعنی مادر، یعنی پدر.

می‌خواهم به آن‌ها نگاه کنم؛ دست آن‌ها را لمس کنم؛ بوی تن آن‌ها را حس کنم؛ خود را در کنار آن‌ها و در آغوش آن‌ها یافته باشم.

این نیاز اصلی فرزند است و هر چه جز این است، فرع است.

بدانیم که انس با معلمان و مربیان جایگزین محبت و انس با پدر و مادر نمی‌شود و نباید بشود. گرچه ما باید به کودک محبت بورزیم و با او صمیمی باشیم اما باید او هم چنان دلگرم و وابسته به پدر و مادر باشد. آنان که تربیت را «سازگار شدن با محیط» می‌دانند، به کودکان و نیازهای فطری آنان خیانت می‌کنند. کودک «سالم و معتدل»

• کودکی نیست که با محیط سازگار شده است؛ بلکه کودکی است که استعدادهای فطری
• او شکوفا شده و به نیازهای واقعی او پاسخ داده شده است.
•

۲- درک کودکان از برخی مفاهیم دینی

مفاهیم خاص دینی، مانند مفهوم خدا، معاد، پیامبری، نماز، حج، نیایش و معجزه، مانند سایر مفاهیم، از قاعده‌ی کلی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن کودک پیروی می‌کند. توجه به این نکته سبب می‌شود که آموزش دینی، مانند سایر آموزش‌ها، متناسب با ظرفیت‌های ذهنی آنان تنظیم و ارائه شود. تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان، ابتدا با مفاهیمی که مصداق‌های محسوس و عینی دارند؛ آشنا می‌شوند و به میزانی که ذهن آن‌ها رشد می‌یابد و تواناتر می‌شود، و مفاهیم مجردتر و انتزاعی‌تر را درک می‌کنند.

مفاهیم دینی حوزه‌های وسیع زندگی انسان را در برمی‌گیرد و عموم مفاهیم مربوط به زندگی وی مانند مفاهیم اخلاقی، عبادی، اعتقادی و فلسفی و اجتماعی را شامل می‌شود. درک این مفاهیم، برای کودک از قاعده‌ی کلی حرکت از مفاهیم محسوس به سوی مفاهیم معقول و انتزاعی، پیروی می‌کند. پیش از آموزش هر موضوع و هر مفهومی باید بدانیم که کودکان چه درکی از آن دارند. این دانش از دو جنبه برای ما اهمیت دارد:

اولاً، به ما کمک می‌کند درباره‌ی آن موضوع به گونه‌ای با کودک سخن بگوییم که بفهمد و با ما ارتباط برقرار کند و پاسخ مناسب دهد. به‌طور مثال، می‌دانیم که کودک چهار، پنج ساله از رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) چیزی نمی‌داند و درکی از آن ندارد، اما پیامبر را می‌شناسد و می‌داند که پدر و مادر، و دیگران به ایشان احترام می‌گذارند. ما از همین آگاهی وی کمک می‌گیریم و از خوبی‌های پیامبر اکرم (ص) که مناسب سن اوست، سخن می‌گوییم.

ثانیاً، آگاهی از درک شناختی کودکان درباره‌ی مفاهیم دینی این توانایی را به ما می‌دهد که مسیر رشد هر مفهومی را بیابیم و در جهت ارتقای آن مفهوم در ذهن کودک برنامه‌ریزی کنیم. مثلاً می‌دانیم که کودک سه، چهار ساله خداوند را شبیه انسانی می‌پندارد که دارای قدرت خارق‌العاده است و در جایی قرار گرفته که نمی‌تواند او را ببیند. ما باید طبق برنامه‌ای دقیق کودک را به گونه‌ای تربیت کنیم که به تدریج و در اواخر دبستان بداند که برخی از اوصاف انسان محدودیت‌زاست و خداوند آن اوصاف را ندارد. اکنون به چگونگی درک کودکان از برخی مفاهیم دینی می‌پردازیم:

۱-۲- درک کودکان از مفهوم خدا : کودک به تبع آموزه‌های خانوادگی خداوند را بالاتر

از هر کس و هر چیزی می‌داند. وی در سنین ابتدایی خدا را بیش‌تر به صورت انسانی جسمانی تصور می‌کند که در مکانی زندگی می‌کند. البته پذیرفته است که همواره هست یا حداقل فکر نمی‌کند که خداوند از دست برود. کودک متناسب با همین برداشت، درباره‌ی خداوند خیال‌پردازی می‌کند. ممکن است او را در خانه‌ای مجلل جا دهد؛ ممکن است او را بالاتر از ابرها تصور کند و گمان کند که وقتی بزرگ‌ترها رو به آسمان می‌کنند، او در آسمان است. احساساتی انسانی برای او فرض می‌کند. اگر پدر و مادر از مهربانی، صمیمیت و دانایی خداوند سخن گفته باشند، کودک تصویر خوشایند و اطمینان بخشی از خداوند دارد اما اگر خداوند را ابزار کنترل کودک قرار داده باشند، بیش‌تر او را شبیه پدری سخت‌گیر می‌یابد که هر لحظه باید از او در هراس بود.

البته همین تصور محدود جسمانی و شبه انسانی کودک است که خداوند را برای او عینی و واقعی می‌کند و می‌داند که هست و می‌توان با او بود و حضورش را لمس کرد؛ گرچه ما او را نمی‌بینیم.

۲-۲- درک کودکان از مفهوم پیامبری و امامت : کودک تصویری از مفهوم پیامبری

و امامت ندارد و ضرورتی هم ندارد که در این باره با او سخن بگوییم از این که خداوند انسان‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کند و این هدایت از طریق فرستادن پیامبران و امامان است، در محدوده‌ی درک کودکان پیش دبستان نیست.

کودک، در محیط رشد خود، در کنار پدر و مادر و بستگان و به خصوص از طریق برنامه‌های کودک رادیو و تلویزیون، با نام پیامبر اکرم (ص) و برخی از امامان (ع) آشناست. او متوجه شده که این بزرگواران، انسان‌هایی قابل احترام و دوست‌داشتنی‌اند، مردم به آن‌ها علاقه دارند؛ بیش‌تر از پدر و مادر خود آن‌ها را دوست دارند؛ در شادی‌های آنان شادی می‌کنند و در ناراحتی‌های آنان ناراحتی و سوگواری می‌کنند. او دریافته است که پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار دوستان خوب خداوند و خدا آنان را بسیار دوست دارد.

او می‌داند نام بسیاری از هم‌سالانش «محمد»، «علی»، «فاطمه»، «زهره»، «حسن»، «حسین» و «صدیقه» و ... است. بنابراین، تصویر کاملاً مثبت و سازنده‌ای از این بزرگواران دارد و همین تصویر مثبت زمینه‌ی بسیار مناسبی برای تربیت دینی کودکان است. البته با توجه به محیط زندگی کودکان و نوع خانواده‌ها، اطلاعات کودکان در این باره متفاوت است اما همین تفاوت‌ها می‌تواند فرصتی برای مربی باشد که کودکانِ آشناتر را به سخن بیاورد و به گفت‌وگو بکشانند.

۳-۲- درک کودکان از زندگی پس از مرگ : کودک، در سنین خردسالی تصویری از مرگ ندارد و نمی‌تواند بفهمد که می‌میرد و اگر مرد، چه حالی پیدا می‌کند. او اندک اندک، جای خالی و نبود کسانی را که از دنیا رفته‌اند، احساس می‌کند و به تدریج درمی‌یابد که وفات یافتگان را دیگر نخواهد دید و انتظار کشیدن برای آمدن آن‌ها بی‌مورد است.

پدران و مادران از همین درک تدریجی کودک استفاده می‌کنند و از تعبیر «سفر» برای کسی که از دنیا رفته استفاده می‌کنند تا بعد از گذشت زمانی، کودک متوجه از دنیا رفتن افراد بشود. این موضوع را که خداوند جای بسیار زیبایی برای نیکوکاران آماده کرده که پس از مرگ، آن‌ها را به آن‌جا می‌برد، باید برای آنان طرح کنیم و بگوییم که خداوند، خودش، از آن‌جا زیبا خبر داده و نام آن را «بهشت» گذاشته است. هم‌چنین از کار بد بدکاران و جای بدی که خداوند برای آن‌ها آماده کرده است، نیز سخن بگوییم.

ضرورتی ندارد که برای کودک از وجوه غیرحسی و غیبی معاد بگوییم. البته ایمان به غیب و این‌که ایمان به معاد در مجموعه‌ی ایمان به غیب قرار دارد، بسیار اهمیت دارد و پس از پایان دوره‌ی دبستان به صورتی بسیار دقیق و ظریف باید بدان پرداخت.

۴-۲- درک کودکان از مفاهیم اخلاقی : کنترل اولیه‌ی رفتارهای کودک، بیش‌تر از طریق عوامل بیرونی و تقلید از دیگران، به‌خصوص اعضای خانواده صورت می‌گیرد. کودک، در سنین خردسالی معمولاً، این رفتارها را همانندسازی می‌کند اما در سنین بالاتر که از اواخر دوره‌ی دبستان آغاز می‌شود، به سوی معیارهای درونی شده‌ی رفتار که بر خویشتنداری، تقوا و درک حسن و قبح افعال است، حرکت می‌کند. این انتقال از عوامل بیرونی به عوامل درونی؛ یعنی اعتقادات و معیارهای اخلاقی، درونی شدن اخلاق نامیده می‌شود که فرایندی اساسی در رشد اخلاقی است.^۱

۱- روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ای میویس هترینگتون و راس دی. پارک، ترجمه‌ی جواد طهوریان و دیگران، جلد دوم.

فصل سوم

نقش و مسئولیت عوامل مؤثر در تربیت بدنی

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

۱- نقش و عوامل مؤثر در تربیت دینی را شرح دهد.

۲- نقش الگویی معلم دینی را تبیین نماید.

۱- خانواده

از نظر اسلام، پدر و مادر مسئولیت اصلی تربیت فرزند را برعهده دارند و تربیت صحیح مهم ترین حق فرزند بر پدر و مادر است. آنان باید به گونه ای برنامه ریزی کنند که خانواده به بهترین محیط تربیتی کودک تبدیل شود و استعدادهای گوناگون او رشد یابد و فضایل اخلاقی را کسب کند و آماده پذیرش مسئولیت های زندگی شود.

برای انجام این مسئولیت ضروری است که اولاً پدر و مادر نقش همسری خود نسبت به دیگری را به خوبی ایفا کنند و ثانیاً هر یک از آنان نقشی را که خداوند در خلقت آنان قرار داده، برعهده بگیرند؛ یعنی پدر در خانواده، پدری کند و مادر، مادری؛ و هیچ عامل بیرونی مانع ایفای این نقش نشود.

۲- معلم

چه کسی می تواند معلم و مربی دینی باشد؟

پاسخ به این سؤال، بسیار مهم و حسّاس است؛ وقتی که بدانیم مربی و هدایتگر اصلی انسان خداست و پس از او، پیامبران و امامان و اولیای الهی هدایت انسان را به عهده دارند که کاری بسیار عظیم و مسئولیتی بسیار سترگ است. اگر یک روز کودکی را برای تربیت به ما بسپارند، به اندازه ی فعالیت که در آن روز انجام داده ایم، در سعادت یا شقاوت، در خدایی شدن یا شیطانی شدن او مسئولیم! آیا می توانیم بگوییم به اندازه ی توانایی خود، در آن یک روز درست عمل کرده ایم؟

پس اکنون که می دانیم، راه چه کسانی را پی می گیریم، بیایم ابتدا :

— با خدای خود پیمان ببندیم که در انجام مسئولیت خود سستی نورزیم.

— با اعتماد بر او قدم پیش گذاریم و با توکل بر او اقدام کنیم.

— از رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامی اش (ع) مدد بجوییم و خود را رهرو آنان بدانیم.

سپس با پشتکار و همت دائمی بکوشیم ویژگی های زیر را روز به روز در خود رشد دهیم :

الف) نیت خدایی و اخلاص : کودک ارزشمندترین امانت خداست و اگر تعهد کردیم که او

را تربیت کنیم، باید با اخلاص و قوّت علاقه وارد عمل شویم. میزان پیشرفت ما وابسته به نیت ماست. لازم است به طور دائم به خود تذکر دهیم و یادآور شویم که داریم کاری خدایی می کنیم؛ پس برای او و به خاطر آن هدفی که او معین فرموده کار کنیم.

ب) شناخت مخاطب خود : کودک، یک انسان کوچک است؛ با تمام پیچیدگی های یک

انسان. به همان مقدار که او را بشناسیم، می توانیم به او نزدیک شویم و او را تربیت کنیم. عالمانه بودن

عمل ما در گرو علم به نیازهای کودک، استعدادها و ویژگی‌های اوست؛ هم ویژگی‌ها و نیازهای عمومی کودکان و هم ویژگی‌ها و نیازهای خاصی که هر کودکی دارد.

ج) آگاهی از محتوای تربیتی: چه چیزهایی را می‌خواهیم به کودکان خود بیاموزیم؟ چه توانایی‌ها و مهارت‌هایی را باید در آن‌ها پدید آوریم یا تقویت کنیم؟ کودک را به کجا می‌خواهیم برسانیم؟ آیا با اهداف کار خود آشناییم؟ چه چیزهایی را نباید آموزش دهیم؟ چه روش‌هایی را باید به کار بگیریم؟

برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها باید به منابع موثق و قابل اعتماد مراجعه کنیم؛ به‌طور مستمر مطالعه کنیم؛ تفکر عقلانی خود را ارتقا دهیم و همواره در حال یادگیری باشیم. از مربیان بزرگ و معلمان و استادان موفق بی‌رسیم و تجربه‌های آنان را جمع‌آوری کنیم و خلاصه این‌که دست از یادگیری برنداریم.

تفکر

اگر بخواهیم درباره‌ی خدا با کودکان ۷ تا ۹ ساله سخن بگوییم. بهتر است به چه چیزهایی اشاره کنیم؟

د) شایستگی در اسوه بودن: ما مربیان برای کودکان خود اسوه‌ایم و هر عمل ما برای آن‌ها یک نماد است؛ نماد درستی، اعتماد و مقبولیت. درس‌هایی که کودک از رفتار و عمل ما می‌گیرد، عمیق‌تر، پایدارتر و فراوان‌تر از درس‌هایی است که از کلام ما می‌گیرد. بنابراین باید آگاهانه بکوشیم که بیش و پیش از سخن، در عمل خود با کودکان حرف بزنیم و به آنان بیاموزیم. **این گفتار رسول خدا (ص) همواره در نظرمان باشد که:**

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ

دعوت‌کننده‌ی مردم باشید

عَلَى أَنْفُسِكُمْ

به سوی خودتان

بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ

به غیر زبانتان

نگاه تیزبین کودک به ماست و دائماً از رفتار ما فیلم‌برداری می‌کند و آن‌را در ضمیر خود نگه می‌دارد و به تدریج شخصیت خود را شکل می‌دهد و نقش ثابت و پایدار خویش را به‌دست می‌آورد. به یاد داریم که **رسول خدا (ص) فرموده است:**

اَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ

علم در کودکی

كَالْنُقْشِ فِي الْحَجَرِ

مانند نقش در سنگ است.

اگر ما که به عنوان یک مربی با کودکان زندگی می‌کنیم، آداب دینی را در عمل مراعات کنیم، آنان نیز به تدریج با آداب دینی خو خواهند گرفت. وقتی هنگام ملاقات با آنها، «سلام» بگوییم؛ در ابتدای غذا خوردن «بسم‌الله» و در پایان آن «الحمدالله» بگوییم و از خداوند تشکر کنیم؛ به بزرگ‌ترها، به خصوص پدر و مادر آنها احترام بگذاریم. نماز را سر وقت به جای آوریم، هنگام سختی و گرفتاری دیگران از خود فداکاری نشان دهیم؛ در مقابل نامحرم عفاف و حجاب را مراعات کنیم و بالاخره، پاکی و پاکیزگی را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهیم، کودکان از ما سرمشق خواهند گرفت و در بسیاری از موارد همان گونه عادت خواهند کرد.

چه لذت‌بخش و زیباست که کودکی با اسوه قرار دادن ما رفتار پسندیده‌ای را یاد بگیرد و در زندگی انجام دهد؛ و چه پاداش بزرگی از خداوند در انتظار ماست!

نمونه یابی

در زندگی گذشته‌ی خود تأمل کنید و نمونه‌هایی از الگوپذیری سازنده و الگوپذیری آسیب‌زا را بیابید و با هم کلاسی‌های خود در میان بگذارید و درباره‌ی علت آنها بحث کنید.

هـ) توانایی برخورد مناسب با سؤال‌های کودکان: ذهن فعال و پر جنب و جوش کودکان، همواره در حال آموختن است. کنجکاوی‌ها و پرسیدن‌های آنها ابزاری برای همین آموختن است. سؤال‌های کودکان در عین سادگی، عمیق و جدی است. از این رو باید سؤال‌های آنان را جدی بگیریم و قبل از پاسخ دادن به آنان مدتی درباره‌شان فکر کنیم.

همواره لازم نیست به پرسش‌های کودکان پاسخ کامل بدهیم و آنها را قانع کنیم. به تدریج به کودکان می‌آموزیم که پاسخ برخی سؤال‌ها را بعدها به دست خواهند آورد. به کودکان می‌آموزیم که آنها محدودیت‌هایی دارند که با رشد و افزایش سن، این محدودیت‌ها را پشت سر خواهند گذاشت و مجهولاتشان به تدریج به معلوم تبدیل خواهد شد و سؤال‌های جدیدی که برتر از سؤال‌های قبلی است، برای آنها پدید خواهد آمد و درهای جدیدتری از علم به رویشان باز خواهد شد.

به کودکان می‌آموزیم که برخی از سؤال‌ها پاسخ دارند، اما اطلاعات او برای کسب آن پاسخ‌ها

محدود است. در پاسخ به سؤال‌ها عجله نمی‌کنیم، بلکه به دنبال فرصت مناسب می‌گردیم تا پاسخ ما اثربخش باشد. اگر هنگام سؤال کردن کودک مشغول کاری هستیم و تمرکز لازم را برای پاسخ دادن به او نداریم یا پاسخ ما نیاز به مطالعه دارد یا کودک را در شرایط مناسب نمی‌بینیم، پاسخ را به زمان دیگر واگذار می‌کنیم. البته در بیش‌تر اوقات، زمان مناسب، همان زمان سؤال است؛ همان زمانی که کودک دغدغه‌ی یافتن پاسخ را دارد و آماده‌ی شنیدن آن است.

سؤال‌های کودکان از حوزه‌ی دین، معمولاً سؤال‌هایی عمیق است. ساده کردن پاسخ، نیازمند تمرین و ممارست قبلی است. حتماً باید از تمثیل کمک بگیریم. اگر در لحظه‌ی سؤال کردن کودک، پاسخ را نمی‌دانیم، صادقانه به کودک بگوییم: «اکنون پاسخ را نمی‌دانم ولی می‌پرسم و بعد پاسخ می‌دهم.»

نمونه‌یابی

سعی کنید تعدادی از سؤال‌های کودکان را به همان نحوی که آنان مطرح می‌کنند، تنظیم کنید. سعی کنید پاسخ‌هایی برای برخی از آن‌ها آماده کنید.

(و) **محبت و صمیمیت**: ما به عمیق‌ترین رابطه‌ی بی‌غرضانه و خالص با کودک نیازمندیم؛ مثل محبت مادری و پدری به فرزندش و بالعکس، تا وقتی با کودکان روبه‌رو می‌شویم، هم ما مصروف خدمت به او باشد و هیچ امر خارجی ما را سست نکند.

(ز) **قدرت تفهیم**: زبان روان‌شناسی، یعنی زبان نگاه، زبان حالات و حرکات، زبان آشنای کودکان است. باید با این زبان آشنا شویم و در حد توانایی کودکان با آن‌ها سخن بگوییم. هنگام سخن گفتن، واضح و شفاف و صریح و کوتاه بگوییم؛ به خصوص وقتی با موضوعاتی بسیار جدی و مبنایی و مفاهیمی متعالی مواجه هستیم.

(ح) **مقبولیت**: هر قدر مقبولیت مربی بیش‌تر باشد، کار او سهل‌تر و دوام اثر تعلیمی و تربیتی زیادتر خواهد شد. مقدمه‌ی مقبولیت، آشنایی است. باید اجازه دهیم کودکان ما را بشناسند و با همان فهمی که دارند، ما را آزمایش کنند. آنان در عین خردسالی، در اولین مواجهه‌ی با ما دست به امتحان می‌زنند؛ به ما می‌نگرند؛ می‌خندند، از جای خود برمی‌خیزند؛ ادا درمی‌آورند؛ صدایشان را بلند می‌کنند تا با عکس‌العمل‌های ما آشنا شوند و ما را بشناسند.

یک مربی هوشیار در همین موقعیت، با بردباری عجیب، خود را در اختیار کودکان می‌گذارد؛

کنار آن‌ها می‌نشیند؛ به آن‌ها نگاه مهرآمیز می‌کند؛ با حالاتش، با حرکاتش، با قیافه‌اش و با نگاه‌هایش، که زبان مفید و رایج برای رابطه با کودکان است، اجازه می‌دهد که به او نزدیک شوند؛ او را درک کنند و بشناسند.

شاید این کار، چند روز از وقت کلاس را بگیرد. اما موفقیت معلم و مربی در گرو آن است که اندک اندک چشم‌های کودکان به او بگویند: «تو را پذیرفتیم، حالا با ما حرف بزن؛ که می‌خواهیم بشنویم.»

بخش دوم

برنامه‌ی درسی
تربیت دینی در دوره‌ی
ابتدایی

فصل اول

عناصر اصلی برنامه

توجه به عناصر اصلی هر برنامه و نقش و جایگاه هر یک و ارتباط این عناصر با هم، مخصوصاً در برنامه‌ی تعلیم و تربیت دینی، معلم را یاری می‌دهد تا با فهم صحیح و آگاهانه، نحوه‌ی صحیح آموزش را با توجه به توانمندی‌ها و امکانات موجود طراحی و اجرا کند.

۱- هدف

الف) ویژگی‌های هدف

نخستین عنصری که در هر برنامه‌ی درسی باید بدان توجه شود، «هدف» است؛ زیرا همان‌طور که امام صادق (ع) می‌فرمایند: راهروی یا رونده‌ای که هدف را نمی‌شناسد، هر مقدار قدم بردارد، از هدف دورتر می‌شود و هر چه سریع‌تر حرکت کند بیش‌تر از هدف فاصله می‌گیرد^۱.

شناخت هدف و مقصود نهایی باعث می‌شود تمامی حرکات و فعالیت‌های یک معلم، از پرسش و پاسخ تا نگاه و خنده و اخم او، در جهت نیل به مقصود قرار گیرد و هر فعالیتش او را به هدف نزدیک‌تر سازد. منبع اصلی اهداف دینی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام است. همان‌طور که در سیره‌ی معصومان آمده، هر هدفی در زمان و سن خاص متناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموز، آموزش داده می‌شود.

در واقع اهداف مانند نورافکنی مسیر حرکت را برای رونده مشخص می‌سازد و پیش روی او را تا هدف نهایی روشن می‌کند. به بیان دیگر اگر بخواهیم تعریفی از هدف ارائه دهیم و به ویژگی‌های آن اشاره کنیم، می‌توانیم بگوییم، اهداف:

۱- انتظارات واقعی ما را از دانش‌آموز مشخص می‌کند (یعنی می‌دانیم که او در پایان، باید قادر به انجام چه کاری باشد. به‌طور مثال چنان چه هدف ما آموزش یک نماز دو رکعتی باشد، دانش‌آموز

۱- قال الصادق (ع):

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳

باید بتواند در پایان آموزش یک نماز دو رکعتی را صحیح بخواند.)

۲- به تمام فعالیت‌های معلم دینی جهت می‌دهد و گام‌هایی را که باید بردارد، مشخص می‌سازد؛ یعنی همان‌طور که برای رسیدن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر لازم است گام‌هایی در طول یکدیگر برداریم تا مسیر موردنظر طی شود، هر یک از فعالیت‌های معلم نیز، به منزله، یک گام است که چنان‌چه براساس الویت در طول یکدیگر قرار گیرد، او را در رساندن هرچه سریع‌تر و آسان‌تر به هدف یاری می‌کند.

۳- نحوه‌ی انجام دادن فعالیت‌ها و مکان و زمان موردنیاز را برای معلم آشکار می‌سازد. به‌عنوان نمونه چنان‌چه آموزش وضو موردنظر باشد، شاید بهترین مکان فضایی است که کودکان در کنار حوض آب یا رودخانه بتوانند در آن برای وضو تمرین کنند و بهترین زمان، زمانی است که نزدیک به اذان باشد و کودکان از نظر روانی آمادگی لازم را داشته باشند.

۴- وسایل، ابزار و لوازمی را که برای رسیدن به آن هدف لازم است، تعیین می‌کند.

۵- نحوه‌ی ارزش‌یابی، ملاک‌های موردنظر و سایر ابزارهای سنجش پیشرفت تحصیلی مناسب با تربیت دینی را مشخص می‌سازد.

۶- باید با توجه به مصداق‌های عینی باشد و از واقعیت‌های ملموس سرچشمه بگیرد تا برای مخاطب قابل درک و فهم باشد.

۷- باید بیش‌تر به جنبه‌های عاطفی و عملی آن توجه کرد؛ اگر چه توجه به جنبه‌های دانشی نیز ضروری است.

ب) اهداف تعلیم و تربیت دینی دوره‌ی ابتدایی

بنابر اساس راهنمای برنامه‌ی درسی تعلیم و تربیت دینی که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده، اهداف درس دینی در سه حیطه‌ی شناختی، عاطفی و کنشی (رفتار و عمل) تعیین شده است؛ یعنی دانش‌آموزان باید در پایان دوره‌ی ابتدایی به شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای معینی برسند. تعیین اهداف در این سه قلمرو به برنامه‌ریزان و معلمان کمک می‌کند که آن‌ها صرفاً در اهداف شناختی متمرکز نشوند؛ بلکه محتوای درسی و روش‌های تدریس و نیز ارزش‌یابی را به گونه‌ای تنظیم کنند که دانش‌آموز به هر سه هدف برسد. این اهداف عبارت‌اند از :

حیطه‌ی شناختی :

۱- آشنایی با مهربانی، دانایی، توانایی و یگانگی خداوند

۲- آشنایی با معنا و مفهوم ساده‌ی پیامبری و امامت

۳- آشنایی با معنا و مفهوم ساده‌ی معاد و جهان آخرت

- ۴- آشنایی با خودشناسی در محدوده‌ی موضوعات دوره‌ی ابتدایی
- ۵- آشنایی با اهم امور اخلاقی و آداب اسلامی موردنیاز در زندگی کودک و نوجوان
- ۶- آگاهی از برخی مراسم مهم اجتماعی دین اسلام و انقلاب اسلامی
- ۷- دانستن برخی اطلاعات اولیه و ساده‌ی قرآنی؛ دانستن احکام شرعی و موردنیاز کودک و

نوجوان

حیطه‌ی عاطفی:

- ۱- محبت و علاقه‌مندی نسبت به خداوند
 - ۲- محبت و احترام نسبت به پیامبران، معصومان علیهم‌السلام و اولیای دین
 - ۳- گرایش نسبت به انجام کارهای نیک و دوری از بدی‌ها
 - ۴- علاقه‌مندی و تمایل بیش‌تر به شناخت خود
 - ۵- تمایل به انجام آداب اسلامی و دستورات اخلاقی اسلام
 - ۶- گرایش و علاقه‌مندی به مشارکت در مراسم دینی و مراسم مربوط به انقلاب اسلامی
 - ۷- علاقه‌مندی نسبت به تلاوت و فهم قرآن کریم
 - ۸- تمایل به عمل به احکام شرعی
- حیطه‌ی کنشی (رفتار و عمل):

- ۱- ارتباط با خدا از طریق دعا و نماز
- ۲- تلاش برای الگو گرفتن از سیره‌ی پیامبران و امامان معصوم صلوات‌الله‌علیهم
- ۳- تلاش برای شناخت بیش‌تر خود
- ۴- تلاش برای انجام کارهای نیک، آداب دینی و دستورات اخلاقی و دوری از بدی‌ها
- ۵- همکاری و مشارکت در برپایی مراسم دینی و انقلاب اسلامی
- ۶- تلاش برای قرائت و فهم قرآن
- ۷- تلاش برای عمل به احکام شرع

این سه هدف را با هم مقایسه کنید و ببینید که چه رابطه‌ای میان آن‌ها وجود دارد؟

ج) محل تحقق اهداف

آیا هدف‌ها تنها داخل مدرسه باید محقق شوند یا فعالیت‌ها و عوامل و مؤسسات بیرون از مدرسه

نیز در آن دخالت دارند؟ می‌توان گفت محیط مدرسه تنها محل تحقق هدف‌های دینی نیست و باید بین فعالیت‌های فراگیران و محیط‌های دیگر خارج از مدرسه، به‌خصوص محیط خانواده ارتباط و تعامل وجود داشته باشد؛ زیرا فرد به‌طور دائم با دیگران ارتباط متقابل دارد و چیزهایی را از همه جا و همه‌کس فرامی‌گیرد. خانواده، هم‌سالان، اجتماع، مدرسه، مسجد و ... همه از عوامل تأثیرگذار در تربیت دینی و یادگیری‌اند و بر تحقق یا عدم تحقق آن‌ها اثر می‌گذارند.

به‌عنوان نمونه نحوه‌ی توجه والدین به موضوع نماز، حجاب و دیگر مسائل دینی از نکات مهمی است که در داخل خانه اتفاق می‌افتد و از آن‌جایی که این افراد معمولاً نقش الگویی دارند، این موضوع در تربیت دینی فرد بسیار مؤثر است. به همین جهت باید مواظب بود تا همه‌ی محیط‌های تأثیرگذار در تربیت دینی واجد ویژگی‌های لازم باشند.

علاوه بر این، در تربیت، حرکات و اعمال اهمیت بیش‌تری از کلمات دارند و در روایات بسیاری تأکید شده که **مردم را با رفتار خود دعوت به دین کنید**^۱. هم‌چنین مشاهده‌ی واقعیت‌ها و پدیده‌ها در یادگیری و نیل به هدف‌ها تأثیر زیادی دارد؛ به‌ویژه در سنین کودکی که فرد دارای تفکر عینی است و بیش‌تر یادگیری‌ها و تقلیدهای او از طریق مشاهده انجام می‌گیرد. از این‌رو هر آن‌چه را که از والدین و معلمان می‌بیند، در رفتار خود منعکس می‌سازد. به‌عنوان نمونه پدری که در رفتار خود با دیگران، در سلام پیش‌دستی می‌کند و یا به احترام افراد در برابر آنان از جای برمی‌خیزد، بدون کلام و حرف زدن، اثر خود را در رفتار فرزند باقی می‌گذارد و این موضوع باعث «سازندگی شخصیت» کودک می‌شود؛ زیرا هدف ایجاد تغییر و تحول در بینش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها، علایق و عادات اوست نه صرف یادگیری طوطی‌وار بعضی از مفاهیم و به دست آوردن اطلاعات در موضوعات دینی.

.....
سؤال: آیا هدف‌ها با توجه به زمان حال باید نوشته شوند یا افراد را برای آینده
آماده کنند؟
.....

۲- محتوای یاددهی - یادگیری در تعلیم و تربیت دینی

پس از انتخاب هدف، محتوای برنامه‌ی درسی انتخاب و سازماندهی می‌شود. گرچه در تعیین هدف‌های آموزشی دینی، بررسی و داشتن دقت ضروری است اما تلاش برای تحقق آن‌ها ضروری‌تر است. نخستین گام برای ایجاد امکان برای تحقق اهداف دینی، انتخاب محتوای آموزشی مناسب و

مطلوب است. چون هدف‌ها به وسیله‌ی محتوا تأمین می‌شوند. هم‌چنین در انتخاب محتوا از متون دینی، باید دقت لازم از نظر صحت و سقم مطالب و اسناد مربوط به آن به عمل آید تا استناد آن‌ها به منابع دینی درست باشد و موجب بدآموزی نشود.

به عنوان نمونه انتخاب یک داستان اخلاقی با پردازش مناسب می‌تواند عواطف و احساسات مناسب را در کودک برانگیزد و از این طریق هدف درس را حاصل کند. مثلاً داستان «لبخند پیامبر» در کتاب هدیه‌های آسمان پایه‌ی سوم، علاوه بر توجه کودک به حفظ طبیعت و نگهداری از پرندگان، این احساس خوشایند را در کودک به وجود می‌آورد که پیامبر به عنوان راهنمای مردم تا چه حد به حقوق همگان اعم از انسان، حیوان و گیاه، توجه داشته و آن‌ها را رعایت می‌کرده است.

تعریف محتوا

در تدریس باید مطلبی را به کسی آموزش داد که به آن مطلب محتوای آموزشی می‌گویند. هر محتوایی مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌هایی است که می‌باید یاد گرفته شوند و با یادگیری آن‌ها، اهداف محقق می‌شوند.

ولی اغلب وقتی با این سؤال روبه‌رو می‌شویم که محتوای یادگیری چیست؟ بی‌درنگ کتاب درسی دینی در نظر ما مجسم می‌شود و گمان می‌کنیم تمامی مطالبی را که فراگیر لازم است در یک ماده‌ی درسی فراگیرد، در کتاب درسی موجود است.

نکته‌ی مهم این است که محتوای یادگیری تنها در کتاب درسی نیست. با این که عمده‌ی محتوا همان کتاب درسی است اما آنچه معلم برای تدریس تدارک دیده است و در ضمن تدریس بروز و جلوه می‌کند، نیز محتوای یادگیری است. هم‌چنین آنچه از تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر حاصل می‌شود، بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهد؛ یعنی علاوه بر مفاهیم، مهارت‌ها و نگرش‌هایی که تهیه‌کنندگان محتوای برنامه‌ی درسی انتخاب کرده‌اند، رابطه‌ی معلم دینی با دانش‌آموزان و رابطه‌ی دانش‌آموزان با یکدیگر نیز منشأ دیگر محتواست. البته چون این قبیل موضوعات در کنترل نیست و نمی‌توان از قبل آن‌ها را پیش‌بینی کرد، در بحث برنامه‌ریزی که به‌طور عمده با اعمال آگاهانه مرتبط است، کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد اما طرح این بعد پنهان محتوا از این نظر اهمیت دارد که برنامه‌ریزان و مجریان، محتوای آموزش را بسته‌ای تصور نکنند که مواد موردنیاز را در داخل آن ریخته‌اند و کلید را به معلم داده‌اند و او داخل کلاس باز می‌کند و به ذهن دانش‌آموز منتقل می‌نماید؛ بنابراین می‌توان گفت:

محتوای آموزشی عبارت است از مجموعه مفاهیم، مهارت‌ها و گرایش‌هایی که از سوی برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت دینی انتخاب و سازماندهی می‌شود و در مسیر فعالیت‌های یاددهی - یادگیری به دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

فعالیت

هر یک از شما یک درس از کتاب هدیه‌های آسمان سال سوم را بررسی کنید و ببینید علاوه بر محتوای نوشته شده در کتاب، چه نکات دیگری باید توسط معلم و در تعامل معلم با دانش‌آموز به وی ارائه شود؟

مفاهیم و موضوعات دینی دوره‌ی ابتدایی به تفکیک هر پایه

موضوعات و مفاهیم دینی که محتوای آموزشی بر محور آن‌ها تهیه می‌شود، به تفکیک هر پایه به شرح زیر است :

پایه‌ها موضوعات	پایه‌ی دوم	پایه‌ی سوم	پایه‌ی چهارم	پایه‌ی پنجم
خداشناسی	<ul style="list-style-type: none"> مهربانی خدا نعمت‌های الهی دعا، راه گفت و گو با خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> بخشندگی خدا نیازمندی انسان به نعمت‌های الهی شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> دانایی و توانایی خداوند دانایی و توانایی خدا، مایه‌ی دلگرمی انسان 	<ul style="list-style-type: none"> یگانگی و بی‌همتایی خداوند خداوند، یگانه یار و پشتیبان ما دعاهای معصومان علیهم السلام
پیامبری	<ul style="list-style-type: none"> پیامبران بزرگ الهی مهربانی پیامبر اسلام (ص) با کودکان 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت ابراهیم، یکی از پیامبران بزرگ الهی پیامبر اسلام (ص) در کودکی آسیه، نمونه‌ای از زنان مؤمن 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت موسی، یکی از پیامبران بزرگ الهی اخلاق و رفتار پیامبر اکرم (ص) با خویشان حضرت خدیجه (س) نمونه‌ای از زنان مؤمن 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت عیسی، یکی از پیامبران بزرگ الهی تأثیر رفتار پیامبر اکرم (ص) بر مردم حضرت مریم (س)، نمونه‌ی زنان مؤمن

امامت	- ائمه‌ی اطهار (ع)، بهترین انسان‌ها - اهل بیت پیامبر (ع) - امامان اول، دوم و سوم - امام دوازدهم	- امامان چهارم و پنجم و ششم - امام زمان (عج) - حضرت زهرا (س) برترین زن و مادر - حضرت زینب (س)، قهرمان کربلا	- امامان هفتم و هشتم و نهم - مهربانی امام زمان به شیعیان در زمان غیبت امام زمان (ع) - معنای امامت - امام خمینی (ره)، از پیروان ائمه (ع) در زمان معاصر
جهان آخرت		- تناسب عمل و نتیجه در زندگی - جهان آخرت، محل پاداش و جزا - بهشت و جهنم، جزای اعمال نیک و بد در جهان آخرت	- تلاش بیش‌تر امروز، نتیجه‌ی بهتر فردا - معاد، یکی از اصول دین - آگاهی خداوند از همه‌ی اعمال ما، حتی آن‌هایی که دیگران ندیده‌اند. - ثبت و ضبط همه‌ی اعمال ما در دنیا
قرآن	- پیام‌های قرآنی	- پیام‌های قرآنی	- پیام‌های قرآنی - کتاب دینی مسلمانان
آداب و اخلاق	- آداب سلام کردن، پاکیزگی - خوردن - آشامیدن	- حجاب و پوشش اسلامی - نظم و ترتیب - احترام به پدر و مادر و معلم - حفظ و مراقبت از طبیعت	- رفتار مناسب با خویشان، دوستان و همسایگان - دوست خوب - کمک کردن به دیگران - آداب سخن گفتن - برنامه‌ریزی - صرفه‌جویی

- امر به معروف و نهی از منکر - غسل جمعه و نماز جمعه - مال حرام و حلال	- نماز آیات - تیمم - نماز جماعت - یادآوری احکام - دوم و سوم	- تکلیف و مقدمات آن - نماز سه و چهار رکعتی - روزه - طهارت - حجاب - تقلید	- وضو - نماز دو رکعتی - اوقات اذان	احکام
- بزرگداشت انقلاب اسلامی - نماز جمعه - عید غدیر	- جشن عید مبعث - زیارت - نماز جماعت - حضور در مسجد	- ماه رمضان و عید فطر - جشن تکلیف دخترها - روز ولادت حضرت زهرا (س) و روز مادر - عاشورا	- جشن ولادت پیامبر اکرم (ص) - جشن ولادت امام زمان (ع) - جشن نماز	مراسم اسلامی

همان‌طور که می‌بینید، تعلیم و تربیت دینی در دوره‌ی ابتدایی در باره‌ی هشت موضوع کلی است: ۱- توحید ۲- پیامبری ۳- امامت ۴- جهان آخرت ۵- اخلاق و آداب ۶- احکام ۷- مراسم اسلامی ۸- قرآن

هر یک از این موضوعات دارای مفاهیم جزئی است که محدوده‌ی آموزش در آن موضوع در دوره‌ی ابتدایی را به ما نشان می‌دهد. به‌طور مثال درباره‌ی توحید و خداشناسی، از پایه‌ی دوم تا پنجم باید مفاهیم زیر تعلیم داده شود:

دوم	سوم	چهارم	پنجم
- مهربانی خدا - نعمت‌های الهی - دعا، راه گفت‌وگو با خداوند	- بخشندگی خدا - نیازمندی انسان به نعمت‌های الهی - شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند	- دانایی و توانایی خداوند - دانایی و توانایی خدا، مایه‌ی دلگرمی انسان	- یگانگی و بی‌همتایی خداوند - خداوند، یگانه یار و پشتیبان ما - دعاها و معصومان علیهم السلام

هر محتوای تعلیم و تربیتی که به وسیله ی مؤلفان یا معلم تهیه می شود، باید در چارچوب این مفاهیم باشد. می دانیم که هر یک از موضوعات هشتگانه دارای مفاهیم زیادی اند اما اختصاص این تعداد به دوره ی ابتدایی به مبانی ای برمی گردد که در بخش اول توضیح داده شد. یکی از این مبانی، ویژگی های روان شناختی کودک است.

در تدوین محتوای تعلیمی و تربیتی هر یک از موضوعات هشتگانه باید نکاتی را که برخاسته از مبانی است، مراعات کرد :

۱- خدا (توحید): تصور کودکان درباره ی خدا، آمیخته ای از تخیل و تجسم است اما به هر حال این تصورات باعث می شود که کودک بتواند با خدا رابطه برقرار کند. در نهایت، مطمئناً زمانی فرامی رسد که در اثر رشد توانایی های ذهنی و آموزش های مناسب، باورهای ساده و بنیادین خود را مورد نقد و بازنگری قرار می دهد و به درکی عمیق تر می رسد.

از آن جا که کودک در این دوره، نمی تواند از خداوند تصویری کاملاً غیرمادی داشته باشد، نباید در صدد تلقین این مفهوم به وی باشید. هر چه بیش تر درباره ی خدای غیرمادی، مجرد، یا خدای ... توضیح بدهید، او تصویری مبهم تر خواهد داشت اما ضمناً نباید بر روی تصاویر ذهنی و تصورات وی نیز صحنه گذاشت. بنابراین بهتر است بیش تر درباره ی زیبایی مخلوقات او و مهربان و دوست داشتنی بودن او گفت و گو کنید.

— درباره ی حقیقت خداوند نیز با آنان سخنی نمی گوئیم و اگر کودکی پرسید که خداوند چیست، با فضا سازی خاص به او پاسخ می دهیم که: «نمی توانم بدانم او چیست».

این فضا سازی این گونه است که به کودک نشان دهیم خداوند آن قدر بزرگ و عظیم است که درک ما از او همواره محدود است. همین امر باعث می شود که خدا نزد او عظیم تر و بزرگ تر از هر چیزی جلوه کند. این که بگوئیم خدا مثل فلان چیز و فلان چیز است، صحیح نیست. چون کودک آن چیزها را می شناسد و با محدودیتشان آشناسات در نتیجه، خداوند را نیز موجودی در ردیف همانها تصور می کند و گمراه می گردد.

به طور مثال، اگر کودکی از بزرگی خداوند سؤال کرد، به او بگوئیم: «من نمی دانم خدا چقدر بزرگ است. ولی می دانم که هیچ چیزی در این جهان، بزرگ تر، قوی تر و بهتر از او نیست. خدا عظیم تر از آفتاب، بزرگ تر از کوه ها و آسمان هاست. او آفریدگان خود را دوست دارد».

این جمله ی آخر که به جملات قبل اضافه شد، سبب می شود که کودک، پس از شنیدن جملاتی در عظمت و بزرگی خداوند، به سوی احساسی از صمیمیت و مهربانی نزدیک شود تا پس از درک

عظمت خداوند، خود را از او دور از دسترس نبیند.

برخی گمان می‌کنند همیشه باید به سؤال‌های کودک در قالب مثال‌های مادی پاسخ داد تا او بتواند تصویری از موضوع به‌دست آورد. این کار نه تنها همواره ضرورتی ندارد، بلکه در برخی موارد، به‌خصوص درباره‌ی خداوند خطرناک است و ذهن کودک را سر در گم می‌کند، زیرا پس از آن، کودک به سؤال‌های دیگری می‌رسد که با پاسخ اولیه قانع نمی‌شود. بنابراین بهتر است به گونه‌ای به کودک پاسخ دهیم که با سؤالات بعدی او در بن‌بست قرار نگیریم.

به این پرسش و پاسخ که میان یک کودک چهار پنج ساله با مادرش اتفاق افتاده، توجه کنید :

*: اما خدا کجا زندگی می‌کند؟

— او در همه جا حضور دارد.

*: آیا او در اتاق من نیز هست؟

— بله

*: آیا او در کمد لباس، جعبه‌ی اسباب‌بازی‌ها و در یخچال ما نیز هست؟

— بله

*: آخر چطوری

— هیچ کس نمی‌داند.

*: چرا؟

— زیرا او خداست. او مثل ما ناتوان نیست. او محدودیت‌های ما را ندارد. او هر کجا باشیم،

با ماست.

کودک در این گفت‌وگو درمی‌یابد که نه تنها مربی‌اش، بلکه «هیچ کس» نمی‌داند که چگونه خدا همه جاست. بدین ترتیب درمی‌یابد که پاسخ خیلی از سؤال‌ها را هیچ کس نمی‌داند و از این جهت مشکلی هم پیش نخواهد آمد. پس ضرورتی ندارد که وی پاسخ هر سؤالی را بداند. هم‌چنین، وقتی کودک در این مسیر متوجه کوچکی خود در مقابل خداوند می‌شود، نیازمندی خود به او را بهتر درمی‌یابد و به او نزدیک‌تر می‌شود.

— بهتر است بیش‌تر از صفات قابل درک خداوند و کارهای او با کودک سخن بگوییم. دانایی،

مهربانی، بخشندگی و توانایی، دیدن، شنیدن، مواظب و مراقب ما بودن، فراموش نکردن، آفریدن و رسیدگی کردن از جمله صفات و کارهایی است که می‌توان درباره‌ی آن‌ها با کودکان سخن گفت.

البته توجه داشته باشیم که ضروری نیست از کلماتی چون حکمت یا مغفرت به عنوان صفات

خداوند، با کودک سخن بگوئیم؛ بلکه می‌کوشیم از کارهای حکیمانه و گذشت‌های او بگوئیم. بهتر است خداوند در گفت‌وگوی ما با کودکان حضور داشته باشد؛ مثلاً هنگامی که کودک گل زیبایی را می‌بیند، با او درباره‌ی خداوند که خالق گل است، سخن بگوئیم به این خاطره توجه کنید :

معلم کودکان را به حیاط مدرسه آورده و آن‌ها به تماشای باغچه‌ی مدرسه مشغول‌اند. معلم می‌خواهد کودکان را با گل‌ها و درختان باغچه و با میوه‌ها و برگ‌های درختان آشنا کند. در این حال گفت‌وگویی میان آن‌ها اتفاق می‌افتد. معلم از فرصت استفاده می‌کند و در ضمن این گفت‌وگو، ذهن کودکان را به سوی خالق حکیم و زیبایی آفرین می‌برد و خداشناسی کودکان را تقویت می‌کند.

— محتوایی که برای توصیف خداوند تنظیم می‌کنیم، باید از همه‌ی جهات زیبا باشد. در بحث گرایش‌های فطری گفته شده که یکی از گرایش‌های فطری انسان، زیبایی دوستی است. از آن‌جا که خداوند زیباست و زیباترین است، ما هم باید بتوانیم او را به زیبایی توصیف کنیم. با استفاده از شعر، منظره‌ی طبیعی و هر ابزار آموزشی، باید این زیبایی را به دانش‌آموز منتقل کنیم. با این کار هم حس زیباگرایی دانش‌آموز را رشد داده‌ایم و هم او را مجذوب خداوند کرده‌ایم. محتوایی که دارای زیبایی نباشد، کاربرد آموزشی، به خصوص برای خداشناسی، ندارد.

— محتوای تعلیمی و تربیتی باید حس حقیقت‌جویی را در کودکان بیدار کند. این اصل نیز مبتنی بر نکته‌ای است که در بحث ویژگی‌های انسان گفته شد. محتوا باید قدرت تفکر را رشد دهد؛ جست‌وجوگری را تحریک کند و قدرت منطق و استدلال را در حدّ همان دانش‌آموز ابتدایی تقویت کند.

— محتوایی که درباره‌ی خداست و او را توصیف می‌کند، وقتی به زیبایی تنظیم شود و صفات زیبای او را به خوبی بیان کند، حس تقدیس و تکریم دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و آن‌چه را که گرایش به عبادت می‌نامیم، در او رشد می‌دهد.

درک عبادت تنها مخصوص بزرگ‌ترها نیست. همان‌طور که در همین کتاب، در مبانی آمد، مهم‌ترین بخش عبادت توصیف خداوند به خوبی‌ها و زیبایی‌ها و دور کردن او از بدی‌هاست. وقتی که ما مهربانی خداوند را در محتوایی زیبا به دانش‌آموز می‌فهمانیم و او درمی‌یابد که خدا مهربان است و این مهربانی را بیان می‌کند، خدا را عبادت و پرستش کرده است.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی خداوند است، بررسی کنید و ببینید که این معیارها تا چه میزان در آن‌ها رعایت شده است.

به سؤالات کودکان درباره‌ی خدا چگونه پاسخ بدهیم.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که بدانیم کودک در بسیاری از موارد صرفاً به دنبال پاسخ صحیح و استدلالی نیست؛ بلکه معمولاً هدف او از طرح سؤال، بیان خود و ابراز وجود است و این که از بزرگ‌تر خود سؤال خوبی کرده باشد.

در مواجهه با سؤالات کودکان می‌توان به سه شیوه عمل کرد :

۱- عوض کردن فکر کودک : اگر کودکی از شما سؤال کند : «خدا کجاست؟ چرا او را نمی‌بینیم؟»، به جای این که فوراً به او پاسخ بدهیم، بهتر است بدانیم آیا او برای اولین بار است که این سؤال را می‌کند و یا این که واقعاً دغدغه‌ی ذهنی او شده است. اگر اولین بار است که او چنین سؤالاتی را طرح می‌کند یا به ندرت چنین سؤالاتی را می‌نماید، بهتر است از او بپرسیم : «اگرگفتی امروز کجا می‌خواهیم برویم؟» یا «امروز دوست داری با کدام اسباب‌بازی بیش‌تر بازی کنیم؟»، «آیا میل داری که پرتقال و سیب بیاورم و با هم بخوریم؟» و ... چنان‌چه فکر کودک از طرح سؤال، به موضوعات دیگری کشیده شود، معلوم است که چنین سؤالاتی مسئله‌ی اصلی او نبوده و حواس او به خوراکی و یا اسباب‌بازی جلب شده و سؤال را فراموش کرده است؛ پس لزومی ندارد که فعلاً به سؤال او پاسخی بدهیم.

۲- پاسخ با توجه به مسائل عینی و یا ملموس کودک : اگر کودک نسبت به طرح سؤال اصرار داشته و مایل به دریافت جواب همین سؤال بود، می‌توان با استفاده از مثال‌های عینی و قابل لمس و فهم کودک به او توضیح داد؛ مثلاً به صورت او فوت کنیم و یا این که با کف دست به پشت دست او بزیم و از او بپرسیم : «چرا چشم‌ت را بستی؟»، شاید بگوید چون هوا به چشم خورد. از او بپرسید : هوا کجاست؟ «چرا آن را نمی‌بینیم؟» یا در مورد مثال دست بپرسید : آیا دستت درد گرفت؟ درد آن کو؟ «چرا آن را نمی‌بینیم؟» و سپس بیان شود که همه‌ی چیزهایی که در اطراف ما وجود دارد، با چشم ما قابل دیدن نیست و خدا هم وجود دارد، ولی با چشم نمی‌توان آن را دید.

۳- سؤال از خود کودک به منظور آگاهی از میزان درک کودک از مفهوم خدا (توب
را در زمین کودک انداختن) : در برخورد کودک با چنین سؤالاتی روش سوم این است که سؤال را به خود او برگردانیم تا متوجه شویم که او نسبت به خدا چگونه فکر می‌کند تا براساس آن، جملات

و پاسخ‌های خود را تنظیم کنیم. چنان‌چه او بگوید خدا چون در آسمان‌هاست، او را نمی‌بینیم. با این پاسخ متوجه می‌شویم که کودک تصویری مکانی از خدا دارد و چون او را با عظمت و بلند مرتبه می‌داند با چون دیده است که هنگام دعا دست به سوی آسمان دراز می‌کند، فکر می‌کند که خدا در آسمان است. البته ما نباید این تصور او را تقویت کنیم. بلکه باید بتوانیم در فرصت‌های مناسب به اصلاح آن پردازیم.

اگر ادامه دهیم و از او بپرسیم که خدا چه کار می‌کند؟ شاید جمله‌هایی شبیه این عبارات بگوید: دنیا را زیر نظر دارد، مواظب ماست، گل‌ها و درخت‌ها و ... را می‌آفریند. جملات درست و مناسب او را انتخاب کرده، بر آن صحه می‌گذاریم و همان‌ها را پر و بال می‌دهیم و در ضمن همین گفت‌وگو برخی ابهام‌های او را برطرف می‌کنیم. هم‌چنین به او می‌آموزیم که همان‌طور که به تدریج بزرگ‌تر می‌شود و درباره‌ی چیزهای پیرامون خود دانش بیش‌تری به‌دست می‌آورد، به تدریج می‌تواند درباره‌ی خدا هم بیش‌تر بداند و بفهمد. بدین ترتیب این اطمینان برای کودک حاصل می‌شود که در آینده می‌تواند پیرامون این موضوع بیش‌تر فکر کند و با پرسش از پدر، مادر و معلم به درک بهتری برسد.

۲ و ۳- پیامبری و امامت: همان‌طور که درباره‌ی خداوند گفته شد، هر محتوای آموزشی‌ای که برای پیامبری و امامت نیز تهیه می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که گرایش‌های فطری را شکوفا کند؛ یعنی محتوای آموزشی بتواند «حس زیبایی‌گرایی»، «حقیقت‌طلبی»، «گرایش به خیر اخلاقی»، «خلاقیت» و «حس پرستش» را تقویت کند. بنابراین محتوا باید زیبایی معنوی و اخلاقی معصومان بزرگوار را به‌خوبی ترسیم کند. در عین حال، برانگیزاننده‌ی تفکر باشد و همه‌ی مطالب را به دانش‌آموز القاء نکند و به دانش‌آموز اجازه‌ی قضاوت و داوری دهد. هم‌چنین دانش‌آموز را در معرض ساختن ایده‌ی جدید قرار دهد و خلاقیت او را زنده کند.

به تدریج نسبت پیامبر اکرم و امامان معصوم (صلوات‌الله علیهم) را درک کند و با نام آنان آشنا باشد. دریابد که چهارده معصوم با دیگران تفاوت دارند و پیش خدا و مردم از همه عزیزترند. روش اصلی یادگیری نام‌ها، شعرخوانی و کارهای دسته‌جمعی است. برای درک نسبت پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار نیز باید از اطلاعات خانوادگی آن‌ها کمک گرفت. به این گفت‌وگو توجه کنید:

- • • • • معلم: حسین، نام پدر و مادرت چیست؟ •
- حسین: پدرم، احمد و نام مادرم معصومه است. •
- معلم: شنیدم پدر بزرگت به مسافرت رفته است. •
- • • • •

حسین : بله، به مشهد رفته است.
 معلم : می‌دانی تو چه نسبتی با پدر بزرگت داری؟
 حسین : بله، گاهی به من می‌گوید : «نوه‌ی عزیزم»؛ من نوه‌ی او هستم.
 معلم : چند تا پدر بزرگ داری؟
 حسین : دو تا، اسم آن یکی «عباس» است. مادرم به او «پدر» می‌گوید.
 معلم : بچه‌ها، آیا می‌دانید امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با هم چه نسبتی دارند؟

کودکان : بله؛ آن‌ها باهم برادرند.
 یکی از کودکان : خانم، کدام بزرگ است؟
 یکی دیگر از کودکان : خانم، من می‌دانم؛ امام حسن (ع) بزرگ‌تر است.
 کودکی دیگر : خانم، «زینب» خواهر آن‌هاست. او همراه امام حسین (ع) در کربلا بود و از کودکان مواظبت می‌کرد.
 معلم : پدر و مادر آن‌ها را می‌شناسید؟
 کودکی دیگر : بله، پدر آن‌ها امام علی (ع) است.
 کودکی دیگر : مادر آن‌ها حضرت فاطمه (س) است.
 معلم : خوب بچه‌ها، آیا می‌دانید پدر بزرگ آن‌ها چه کسی است؟
 بچه‌ها : بله، «حضرت محمد» (ص) پدر بزرگ آن‌هاست.

این قبیل گفت‌وگوها باید به شکل‌های مختلف صورت بگیرد تا به تدریج نام این بزرگواران و ارتباط نسب‌ی آن‌ها با یکدیگر در ذهن کودکان بنشیند.

— برگزاری جشن تولد چهارده معصوم (ص) بسیار ضروری است. بسیاری از اطلاعات از راه این جشن‌ها به دانش‌آموز منتقل می‌شود و به خصوص نام امامانی که کم‌تر برده می‌شود، در خاطر کودکان می‌ماند.

جشن عید مبعث و عید غدیر را نیز می‌توان با مفاهیمی ساده و در حدّ کودکان برگزار کرد. خاطره‌ی این جشن‌ها، دست‌مایه‌ی اصلی و اوّلی عشق و محبت به پیشوایان است و باید حتماً از این مراسم بهره برد.

— با استفاده از موقعیت پدر بزرگ بودن پیامبر اکرم (ص) برای ائمه‌ی اطهار (ع)، به تدریج

به کودکان می‌آموزیم که ایشان معلم و راهنمای ائمه (ع) بوده‌اند، تا کودکان به جایگاه ممتاز و برتر پیامبر پی ببرند.

— کم‌کم به آن‌ها آموزش می‌دهیم که پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) و ائمه‌ی اطهار (ع) آن قدر ما را دوست دارند که کوچک‌ترین ناراحتی ما آنان را ناراحت می‌کند. آنان همیشه برای ما دعا می‌کنند که ما در زندگی موفق شویم؛ بیمار نشویم و آزار نبینیم. همین که ما مریض می‌شویم، حتی پیش‌تر از پدر و مادر برای ما دعا می‌کنند؛ آنان نیز واقعاً پدر و مادر ما هستند.

این که کودکان از خردسالی خود را فرزندان معصومان بزرگوار (ص) احساس کنند، آثار گران‌قدری در بزرگسالی دارد که مهم‌ترین آن پیوند قلبی و عاطفی پایدار با آن بزرگواران است.

— با ذکر داستان‌های ساده و شیرین درباره‌ی دوران کودکی پیشوایان بزرگوار، رفتار محبت‌آمیز آن‌ها با کودکان و رابطه‌ی صمیمی‌شان با مردم، به‌خوبی می‌توانیم عواطف کودکان را به سوی آن بزرگواران جلب کنیم و با این کار، به تدریج کودکان تلاش می‌کنند پیامبر اکرم (ص)، حضرت فاطمه (س) و ائمه‌ی بزرگوار (ع) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند و رفتار آنان را تقلید کنند.

بازگویی این مطلب که آنان در زندگی خود، به افراد نیازمند کمک می‌کردند و آنان را راهنمایی می‌کردند و سعی داشتند مردم را از گرفتاری‌ها نجات دهند و برای نجات آن‌ها فداکاری می‌کردند؛ این که با زیردستان مهربان و صمیمی بودند؛ این که انسان‌هایی دانا و با فضیلت بودند، پر تلاش و فعال و با پشتکار بودند، همه می‌تواند در تلقی و نگرش کودکان نسبت به پیشوایان خود تأثیر مثبت بگذارد.

— می‌دانیم که خداوند، خود و فرشتگانش، بر پیامبر اکرم (ص) درود فرستاده و از مؤمنان خواسته که بر پیامبر اکرم درود فرستند.^۱ پیامبر اکرم (ص) نیز چگونگی صلوات فرستادن بر خود را آموزش داده و فرموده وقتی این صلوات کامل است که همراه با درود بر اهل بیت گرامی ایشان باشد. علت این درود هم روشن است. هر کس که در راه خدا قدم بردارد و صابر و شکیبا باشد، شایسته‌ی درود خداست.^۲ یعنی هر مؤمنی که این‌گونه باشد، شایسته‌ی درود است. این خانواده‌ی بزرگوار که اسوه‌ی ایمان، عمل صالح و صبر و پایداری در راه خدا بودند، شایسته‌ترین افراد برای درود الهی‌اند.

به همین جهت همواره با نام پیامبر اکرم (ص) عبارت :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

و در هنگام ذکر نام یکی از ائمه‌ی اطهار عبارت :

۱- احزاب، ۵۶

۲- بقره، ۱۵۷

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یا «عَلَيْهِ السَّلَامُ»

و هنگام یاد از فاطمه‌ی زهرا عبارت :

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا» یا «عَلَيْهَا السَّلَامُ»

را بر زبان جاری می‌سازیم. این کار باید در حضور کودکان با صدای بلند و با تلفظ صحیح انجام گیرد تا آن‌ها به این ذکرها عادت کنند و از کودکی این عبارت‌ها را تمرین نمایند؛ گرچه ممکن است در ابتدا معنی آن را ندانند اما این حس را دارند که این جملات به خاطر بزرگی و عظمت و رابطه‌ی محبت‌آمیز مردم با آن‌ها به کار می‌رود.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی پیامبران و امامان است، بررسی کنید و ببینید که این معیارها تا چه اندازه در آن‌ها رعایت شده است.

۴- جهان آخرت (معاد) : کودکان در مسیر رشد خود، دامنه‌ی شناخت خویش را آهسته آهسته و گام به گام از مفاهیم ساده و حسی، به سوی مفاهیم پیچیده و عقلی گسترش می‌دهند. بنابراین، آموزش حرکت از مفاهیم ساده به پیچیده و از حسی به عقلی موردنظر است. لذا در دوره‌ی ابتدایی بیش‌تر باید از بهشت و نعمت‌های آن و به‌طور مختصر از جهنم و عذاب‌های آن و نیز حوادث ملموس پیرامونی آن سخن گفت و در این آموزش به نکات زیر توجه کرد :

— موضوع معاد به گونه‌ای مطرح شود که به تعادل روحی دانش‌آموزان لطمه وارد نسازد و وقتی از کلاس خارج می‌شوند و در محیطی خلوت قرار می‌گیرند و با خود فکر می‌کنند، دچار اضطراب و ترس بی‌مورد نشوند.

توجه و یاد مرگ و جهان آخرت برای بزرگ‌ترها یکی از عوامل اصلی سازنده‌ی اخلاق نیک است و قرآن کریم، پس از یاد خدای متعال، آن را مؤثرترین عامل تربیتی می‌داند اما چون این موضوع در حد درک کودکان نیست، چنین کاربردی برای آنان ندارد. بنابراین نباید آنان را به یاد مرگ و قیامت بیندازیم و از این روش برای تربیت آنان استفاده کنیم.

— بسیاری از کودکان برای دیدن و یا رفتن به جایی به نام بهشت شوق دارند و حاضرند کارهایی بکنند که نهایتاً آن‌ها را به بهشت می‌برد. این امر به تأکید بزرگ‌ترها و میزان شنیده‌های کودکان بستگی شدیدی دارد. البته، بهشت و جهنم در ذهن آنان در همین نزدیکی هاست. ولی آنان خود را جهنمی نمی‌دانند.

ما باید از این دیدگاه کودکان به صورتی استفاده کنیم که کرامت اخلاقی را در آنان پرورش دهیم؛ بدین صورت که در فرصت‌های مناسب یادآوری کنیم که انسان بهشتی و کسی که اهل بهشت است رفتار خوبی دارد و از رفتار بد به دور است و کسی که اهل جهنم است، رفتار بدی دارد؛ نه این که، هر وقت رفتار ناشایستی از کودک دیدیم، او را از رفتن به بهشت یا وارد شدن به جهنم بترسانیم. کودکی که در این سن قرار دارد، ممکن است به سرعت ناامید شود و شوق و انگیزه‌ی رفتن به بهشت را از دست بدهد.

آشنایی کودکان با کسانی که به بهشت می‌روند یا اهل جهنم اند، می‌تواند سبب دوستی و نزدیکی به بهشتیان و احساس دوری از بدکاران شود. بیش‌تر کودکان می‌دانند که امام حسین (ع) و یاران و خانواده‌ی ایشان در بهشت‌اند. حضرت علی اصغر و حضرت رقیه، در بهشت زندگی می‌کنند و دشمنان امام حسین (ع) در جهنم‌اند. خوب است کودکان با نام‌های دیگری هم که به بهشت می‌روند، آشنا شوند؛ به‌خصوص نام کسانی که در محیط او و در زمان او بوده‌اند، مانند امام خمینی (ره) و شهدای بزرگ و شهیدان شهر آن‌ها، به‌ویژه شهدایی که در خانواده‌ی آنان بوده است. این آشنایی هم علاقه‌ی او را به آنان زیاد می‌کند، هم به تدریج سبب گرایش فکری به راه آنان می‌شود و به ماندگاری فرهنگ اسلامی کمک می‌کند.

— یکی از عواملی که در بزرگ‌سالی انگیزه‌ی عمل برای آخرت را تقویت می‌کند، تقویت روحیه‌ی دوراندیشی و کار برای آینده است که باید از همان دوران کودکی بدان توجه شود. قرآن کریم این موضوع را به ما تذکر داده و فرموده یکی از عوامل از دست دادن بهشت، عدم دوراندیشی و دنبال کردن آرزوها و خواست‌های «عاجل» و نزدیک است.^۱

خوب است به کودکان بیاموزیم که برخی از کارها را برای رسیدن به ثمرات آن‌ها در آینده انجام دهند. کاشتن دانه برای رشد در آینده، آب دادن به گل‌دان، یاد گرفتن سرود برای اجرا در جشن چند روز بعد و اموری از این قبیل، حس دوراندیشی را تقویت می‌کند و سبب می‌شود که در آینده به دوراندیشی‌های بسیار بزرگ‌تر بپردازد و عمل برای آخرت و سعادت اخروی اهمیت یابد.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی معاد است، بررسی کنید و ببینید که تا چه مقدار این معیارها در آن رعایت شده است.